

Political Thought of Seyyed Fakhreddin Shadman and the Spragens Model

Ebrahim Barzegar¹, Mohammad Taghi Ghezelsofla², Mahdia Molazadeh³

¹ Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. barzegar@atu.ac.ir

² Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.
m.ghazel@umz.ac.ir

³ Ph.D. Student, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). Mahdie.molazade@yahoo.com

Abstract

Following the spread of renewal thought during the First Pahlavi era, and simultaneously with the changing political and social conditions of society and increasing awareness of the West, a new generation of intellectuals has emerged who, while having abundant access to and study of historical works, are familiar with deeper layers of Western culture and civilization. The present research aims to understand and elucidate the political thought of one of the most influential intellectuals of this period, Seyyed Fakhreddin Shadman, within the theoretical framework of Spragens' internal logic theory to answer the question of how Shadman has explained the crisis of political order and what ideal prescriptions he has proposed for its resolution. The research findings indicate that Shadman's fundamental issue is the cultural-political penetration of Western civilization. In his view, this issue stems from the existence and perpetuation of a colonial and missionary mentality. Therefore, he outlines the renewal and systematic restructuring of Iranian society based on preserving the complete national language (Persian) and embracing Western civilization with caution and inclination as the ideal order, and suggests national education strategies, acquisition of Western civilization prerequisites, lexicography, accurate translation, having the courage to recognize and not fear any thought or belief, and sending Iranian Persian scholars to Europe as solutions to overcome the crisis. These solutions indicate that Shadman links attention to the achievements of human civilization to self-confidence, preservation of authenticity and identity, and by emphasizing the necessity of actively engaging with the West in a scholarly and concerned manner, he underscores the importance of a correct understanding of progressive issues and designing compatible and culturally desired strategies.

Keywords: Modernity, Tradition, Seyyed Fakhreddin Shadman, Spragens Model, Persian Language, Western Civilization.

Received: 2023-03-28 ; Received in revised form: 2023-06-21 ; Accepted: 2023-06-30 ; Published online: 2023-09-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2024.540430.1759>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



اندیشه سیاسی سید فخرالدین شادمان و الگوی اسپریگنز

ابراهیم برزگر^۱، محمدتقی قزلسفلی^۲، مهدیه ملازاده^۳

^۱ استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. barzegar@atu.ac.ir

^۲ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.ghezel@umz.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Mahdie.molazade@yahoo.com

چکیده

در پی گسترش اندیشه تجدد در دوره پهلوی اول و با همزمانی تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و افزایش آگاهی‌ها نسبت به غرب، نسل جدیدی از روشنفکران شکل گرفته‌اند که در عین دسترسی و مطالعه فراوان آثار تاریخی، با لایه‌های عمیق‌تری از فرهنگ و تمدن غربی آشنا بوده‌اند. پژوهش حاضر با هدف فهم و تبیین اندیشه سیاسی یکی از مهم‌ترین روشنفکران این دوره یعنی سید فخرالدین شادمان، بر آن است در قالب نظریه منطق درونی اسپریگنز، به این پرسش پاسخ دهد که شادمان بحران سامان سیاسی را چگونه دلیل‌یابی کرده و برای برون‌رفت آن چه تجویز آرمانی ارائه کرده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اساسی شادمان، نفوذ فرهنگی - سیاسی تمدن فرنگی است. به نظر وی این مسئله ناشی از وجود و ادامه حیات فوکولی و مبلغ فرنگی می‌باشد. از همین‌رو، وی نوسازی جامع و نظام‌مند ساختار جامعه ایران بر پایه حفظ زبان کامل فصیح ملی (فارسی) و اخذ تمدن فرنگی با میل و احتیاط را به عنوان نظم آرمانی ترسیم نموده و راهکارهای تربیت ملی، فراگیری مقدمات تمدن غربی، لغت‌سازی، ترجمه درست، داشتن جرأت شناخت و نترسیدن از هیچ فکر و عقیده‌ای، و اعزام ایرانی ایران‌شناس فارسی‌دان به فرنگ را به عنوان راهکارهای خروج از بحران تجویز می‌کند. این راهکارها حاکی از آن است که شادمان توجه به دستاوردهای تمدن بشری را به امر خودباوری، حفظ اصالت و هویت خودی پیوند زده و با پیش کشیدن ضرورت برخورد فعال با غرب به شکلی عالمانه و دغدغه‌مندانه، بر لزوم درک صحیح از مسائل پیشرفت و طراحی راهبردهای سازگار و برخاسته از فرهنگ خودی تأکید می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: مدرنیته، سنت، سید فخرالدین شادمان، الگوی اسپریگنز، زبان فارسی، تمدن غرب.

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری با عنوان «تحلیل نظام‌مند مطالعات روشنفکران ایرانی و مدرنیته»، استاد راهنما: ابراهیم برزگر، ارائه شده در ۱۴۰۱/۶/۳۰ در دانشگاه علامه طباطبائی است.

استاد به این مقاله: برزگر، ابراهیم؛ قزلسفلی، محمدتقی؛ ملازاده، مهدیه (۱۴۰۲). اندیشه سیاسی سید فخرالدین شادمان و الگوی اسپریگنز. *سیاست متعالیه*، ۱۱ (۳): ص ۸۷-۱۰۲. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.540430.1759>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۸؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۲/۰۳/۳۱؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۲/۰۴/۰۹؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

از زمان آغاز ورود مدرنیته به ایران، نیروهای روشنفکر به عنوان یکی از جریان‌های اصلی بیداری در ایران، از طرق مختلف، اقدام به آگاهی ایرانیان نسبت به جهان مترقی و وضعیت نابسامان خود، نمودند. در حالی که در گذشته هیچ تصویری درباره امکان تغییر و در نتیجه هیچ اراده‌ای برای تغییر وجود نداشت. تماس با دنیای خارج، این نیروها را تحت تأثیر قرار داد و بدین ترتیب روشنفکران به اندیشه ریشه‌یابی دردها افتادند و بسیار زود دریافتند که ناگزیر به جستجوی درمان در بطن همان تمدن غرب هستند (بهنام، ۱۳۹۴: ص ۵). از همین رو، در اوایل قرن نوزدهم گروه‌هایی علی‌رغم اقتدار قاجاری، به منظور نفی استبداد و احقاق حقوق مردم در جریان جنبش مشروطه، اقدام به ایجاد نهادهایی مدرن همچون پارلمان و قوانین اساسی نمودند. این جریان با تأکید بر اهمیت و لزوم استقرار قانون در جامعه، فقدان حاکمیت قانون را مهم‌ترین علت ناکامی اصلاحات نوگرایانه ترقی خواه می‌دانست و بدون توجه به تفاوت‌های بستر تاریخی و ویژگی‌های جامعه ایران با جوامع غربی بر آن بود تا با اقتباس از غرب، جامعه ایران را بر همان مبنا و معیارهایی که در غرب وجود دارد، بنا نهد. در مقابل این جریان، گروهی از روشنفکران نیز بودند که نظر دیگری در خصوص الگوی پیشرفت و نوسازی ساختار جامعه ایرانی داشتند. این گروه معتقد بودند در عین حال که می‌توان بسیاری از جنبه‌های مثبت تجدد و مدرنیسم را گرفت و آن را با سنت و فرهنگ ایرانی - اسلامی تلفیق نمود، می‌توان از برخی جنبه‌های متعارض آن نیز دوری کرد (کسرائی، ۱۳۷۸: ص ۵). شادمان یکی از این روشنفکرانی است که در نوشته‌های وی آثاری از تعامل میان سنت و مدرنیته به چشم می‌خورد و به عقیده وی این دو می‌توانند در یک روند انتقادی مورد سنجش و استفاده قرار گیرند.

با توجه به اهمیت نظام‌های فکری در مواجهه با مدرنیته و ضرورت فهم منطقی و یکپارچه اندیشه‌های سیاسی، هدف پژوهش حاضر ترسیم اندیشه سیاسی شادمان و تبیین آن در رویارویی با مدرنیته با استفاده از نظریه بحران توماس اسپریگنز^۱ است. اسپریگنز بر این باور است که نظریه‌های سیاسی بدون عامل محرک به وجود نمی‌آیند و مشکلات مبرم و واقعی آنها را آفریده است. به عقیده وی، هدف نظریه سیاسی نهایتاً فهم و توضیح نظم صحیح در جامعه است؛ اما این هدف از مشاهده خرابی و بی‌نظمی آغاز می‌شود. بنابراین، برای فهم افکار یک نظریه‌پرداز سیاسی اولین سؤال این است که مشکل او کدام است؟ در مرحله دوم، وقتی که نظریه‌پرداز شرایطی را نامنظم تشخیص داد، منطق مشاهده حکم می‌کند که زمینه مشاهده نیز بررسی گردد.

به نظر اسپریگنز در این مرحله سؤال مطرح شده این است که اگر اوضاع نامرتب است، دلایل آن چیست؟ در مرحله سوم، نظریه پرداز با دقت نابسامانی‌ها و بحران‌های نظام سیاسی را بررسی می‌کند و سپس طرحی ارائه می‌دهد که در آن تمام این نابسامانی‌ها رفع شده‌اند. بدین ترتیب هدف مرحله بازسازی جامعه، برانگیختگی در اثر نابسامانی‌ها و به هم ریختگی‌های سیاسی، بازسازی زمینه‌ای را فراهم می‌کند، تا تمدن راه گم کرده را به چیزی تبدیل کند که انسان‌ها در آن احساس آسایش کنند. آخرین مرحله، ارائه راه حل است؛ در این مرحله نظریه پرداز پیشنهادات عملی را ارائه می‌کند؛ او طبعاً توصیه‌هایی برای اعمال سیاسی ارائه می‌دهد که به نظر او به بهترین وجه، مشکل مطرح شده را حل و فصل می‌کند (اسپریگنز، ۱۳۹۷: ص ۴۰). پس اگر تبیین فرایند شکل‌گیری اندیشه هر متفکری مستلزم داشتن یک الگوی نظری است، می‌توان گفت الگوی اسپریگنز آسان شدن درک افکار انفرادی نظریه‌پردازان و پویایی اندیشه‌های سیاسی آنان را فراهم می‌نماید. لذا ترسیم اندیشه سیاسی شادمان در رویارویی با مدرنیته و فهم و تبیین آن به زبانی ساده و به دور از پیچیدگی کلام با به‌کارگیری نظریه اسپریگنز در پژوهش حاضر را می‌توان نوآوری پژوهش حاضر نسبت به دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه دانست. حال با توجه به ضرورت تاریخی بهره بردن از تضمینات عملی اندیشه سیاسی که «وضعیتی مطلوب» را ترسیم نموده و با محوریت یک هنجار، نظام سیاسی را در خدمت آن هنجار قرار می‌دهد تا بدین ترتیب سامان و زندگی خوب محقق شود (منوچهری، ۱۳۹۴: ص ۱۸)، پرسش پژوهش حاضر این است که: شادمان بحران سامان سیاسی را چگونه دلیل‌یابی نمود و برای برون رفت از آن، چه تجویز آرمانی ارائه کرد؟

۲. مسئله شادمان: نفوذ فرهنگی - سیاسی تمدن فرنگی

شادمان در دورانی می‌زیست که خیل وسیعی، دفع تمامی سنت ایران را شرط نخست تجددخواهی می‌دانستند. آنها تجدد را نه تنها در خاستگاه، که در جوهر فلسفی غربی جستجو می‌کردند و لاجرم متجدد شدن را هم منوط به تقلید هرچه بیشتر از غرب می‌شمردند. اما شادمان از کسانی بود که در مقابل طرفداران پذیرش بی‌چون و چرای غرب به انتقاد از غرب می‌پرداخت. او در کتاب «تراژدی فرنگ» نوشته است: «غم‌انگیز و عجیب است شنیدن حقایق نامربوط از دهان تو ای فرنگ. در امور علمی و فنی و در آنچه نفع ظاهری‌ات در آن است؛ هنوز درست فکر می‌کنی، ولیکن بشنیدن اسم بعضی از ممالک و به دیدن ثروت بعضی از ملل یکباره عقل و هوش از دست می‌رود و دیوانه‌وار حرف می‌زنی و مقاله و کتاب می‌نویسی و لغت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌تراشی و برای هر ملتی به تناسب ثروتش و غیرت و حمیت

حکمرویان فاسدش، بدل دموکراسی درجه‌دار می‌سازی یکی دو درجه نزدیک به استبداد و نود و هشت درجه دور از آزادی». وی ادامه می‌دهد: «دل باید بسوزد هرگاه که ببیند که کارت در مکتب آزادی به جایی کشیده است که چون از آزادی دیگران سخن در میان باشد، به زبان فصیح حق را ناحق جلوه داده و باطل را صحیح و نیز برای کتمان یک حقیقت هزار دروغ سیاسی و اقتصادی می‌گویی و چندین و صد مقاله و رساله و کتاب ضلالت بنیاد می‌نویسی» (شادمان، ۱۳۴۰: ص ۲۴۳).

البته شادمان از کسانی است که اگر در «تراژدی فرنگ» زبان نقد را به کار می‌گیرد، در «تسخیر تمدن فرنگی» تأکید بر زبان عقل و علم نیز دارد. وی در این باره می‌نویسد: «چه به نسبت ترقی سایر اقوام و چه به نسبت تحولات تاریخی ایران، امروز غافل‌تر از ما ملتی در همه عالم نیست. و در این روزهای تیره و تاریک مشتی هرزه‌گوی بی‌کاره‌اند که نه تربیت ایرانی دارند و نه تربیت فرنگی و با اینهمه می‌خواهند به زبانی که نمی‌دانند، فرنگی را که نمی‌شناسند، وصف کنند و ما را به دقائق تمدن فرنگی آشنا سازند. کوتاه‌نظرانی که گمان می‌برند تمدن فرنگی همه رقص گونه به گونه و قمار کردن و... است و خبر ندارند که اساس تمدن فرنگی مطالعه و درس و بحث و بقصد کسب معلومات به قطب سفر کردن و صحرا نوردین و سرچشمه نیل کشف کردن و این قبیل کارهاست، نه شب و روز رقصیدن و شراب نوشیدن» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۹).

بدین ترتیب شادمان ضمن یادآوری تمام مصیبت‌های بزرگ ایران در ایام گذشته معتقد است، این آشفتگی فکر و پریشانی کار که اکنون گریبان‌گیر ماست، در سراسر تاریخ ایران بی‌نظیر است. به عقیده شادمان کسانی مدعی اصلاح کردن جمیع امور ایران شده‌اند که جز گمراه کردن ایرانیان قصدی ندارند، بلکه حتی همه بدبختی‌ها را از خط و زبان فارسی و حفظ آداب و سنن خوب ملی می‌دانند. او می‌نویسد: «ایرانی جاهلی که نمی‌فهمد مبلغ فرنگی از سر کینه و عناد و به واسطه خودبینی و تعصب، اسلام را موجب بدبختی و بیچارگی ایران می‌خواند و چون خود به ظاهر پیرو دین مسیحیت است، دین دیگران را خوار و بی‌مقدار جلوه می‌دهد. دشمن دین ماست، نه دوست ایران و اگر ما زردشتی بودیم، مصائب امروز ایران را دلیل بدی دین بهی می‌شمرد و اگر کیش ما پیروی از خدای یگانه، سه‌گانه و دین او اسلام بود، باز دست از سر ما برنمی‌داشت و می‌گفت ایران را تعالیم دین عیسی ویران کرده است. چرا که مسیح انسان را به درویشی و قناعت و افتادگی خوانده و متابعت از گفته‌های او ایرانی را کاهل و قانع ساخته است» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۴).

شادمان با اشاره به اینکه نتیجه کار این جریان از دست رفتن توانایی‌ها و قابلیت ایرانی خواهد بود، می‌نویسد: «عده‌ای نادان و بدگمان عقیده ثابت و راسخ دارند که امور جزئی و کلی این مملکت همه به دست بیگانگان است و جدّ و جهد و پایداری و چاره‌جویی را فایده هیچ نیست. جماعتی ساده و زودباور که گمان

می‌برند بیگانه، فرشته صلح است و سعادت و حرص و آز و شهوت هیچ ندارد و غیر از خوشی و خرمی و سلامت و توانگری ما چیزی نمی‌خواهد و تمام قدرت و ثروت خود را وقف آن کرده است که ما را از گرداب ذلت و پریشانی بیرون بیاورد» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۹۴).

شادمان این نحوه برخورد را سخت خطرناک می‌دانست و از همین رو با سنت منجی‌طلبی فرهنگ ایران سر مبارزه داشت. او می‌نویسد: «تا کی باید در انتظار آن نشست که دیگران بیایند و ما را به منزل سعادت برسانند؟ چرا هموطن باید این قدر ساده‌لوح باشد که تصور کند مهاجر سوندی و دانمارکی، و سوئسی و آمریکایی به ایران می‌آید تا مملکت را برای ما آبادان کنند، نه برای خود». وی ادامه می‌دهد: «هر که آبادی آمریکا را دلیل بر درستی فکر مهاجرخواهی بیاورد، خود بیچاره‌ای است که نمی‌داند در تأیید عقیده ما و نقض گفته خود استدلال کرده است» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۹۶).

به این ترتیب، بخش بسیار زیادی از تفکر شادمان و دغدغه‌های او بی‌مایگی و سطحی بودن نخبگان مورد حمایت دولت را تشکیل می‌دهد. او در همه جا آثار نفوذ و تخریب این طرز فکر را می‌بیند و خوب می‌داند که اگر حمله و نفوذ فرهنگی - سیاسی تمدن فرنگی دفع نگردد، ملت ایران از میان خواهد رفت. از همین رو، در برابر ملت ایران و زبان فارسی برای خود این رسالت را قائل می‌شود که راه این جریان و طرز فکرشان را سد نماید.

۳. علل مسئله شادمان

شادمان در کتاب «تسخیر تمدن فرنگی» بر این باور است که ایران به بلایی گرفتار شده که بدتر از آن هرگز ندیده است. بلایی خانمان‌سوز که ریشه ایران را خشک خواهد کرد و نام ایران را از دفتر روزگار خواهد زدود. بلایی چنان بزرگ که اگر بماند، از ایران اثری نخواهد ماند. به باور وی، مهم‌ترین درد این است که ایران دارد نابود می‌شود؛ از ایران نامی نمی‌ماند؛ اما آب و خاک آن متعلق به ملتی دیگر می‌شود و باقیمانده ساکنان ایران را ایرانیان قدیمی یا بومیان می‌خوانند و این درد بزرگ به علت وجود و ادامه حیات فوکولی، بزرگ‌ترین خصم ایران است. دشمن خانگی‌ای که در هنگام حمله تمدن فرنگی به ایران همدست بیگانه است و برای ماهی گرفتن دیگران آب را گل‌آلود می‌کند و به امید آنکه تمدن فرنگی زودتر ایران را فرا بگیرد، از خیانت به فکر، زبان و آداب و رسوم خوب ایرانیان روگردان نیست (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۲۳).

او می‌نویسد: «فوکولی و مبلغ فرنگی و جمعی بیچاره ساده‌لوح که از باطن امور بی‌خبرند، گمان می‌برند که فرنگستان از روزی که دین عیسی را پذیرفت، خوش و خرم و آزاد و سعادت‌مند شد و هرگز نمی‌گویند که

قرن‌ها دین عیسی یعنی آنچه مبلغ فرنگی به مسیح نسبت می‌دهد، مانع ترقی فکر اروپایی بود. در ایامی که مسلمانان تفسیر ابن رشد قرطبی بر مؤلفات ارسطو و علم و حکمت یونانی می‌خواندند، مبلغ فرنگی فلسفه آموختن و یونانی دانستن را جائز نمی‌شمرد» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۸۱). وی ادامه می‌دهد: «فوکولی رفتن چند روزه به مدرسه فرنگی را بر بزرگی و استادی و تخصص و دانایی خود حجت می‌آورد و به طلاب نجف و کربلا که نشستند در مجلس درس فقهای بزرگ را دلیل معرفت خویش می‌شمارند، می‌خندد، حال آنکه بسیاری از حکما، شعراء، اطباء، منجمان، دبیران، مستوفیان، مفسران و مانند این بزرگان، اندیشمند پروردگان این مدارس علمی - دینی بوده‌اند (میلانی، ۱۳۸۱: ص ۲۰۴).

به باور شادمان، فوکولی عقیده باطلی که شعر فارسی موجب تنزل ایران شده، را در افواه انداخته است؛ به علت آنکه نه فارسی و نه هیچ شعر عالی فرنگی را نمی‌داند؛ بلکه گمان می‌برد که آثار ادبی اروپا همه از نوع مطالب و مضامین بچگانه و مبتدلی است که او در روزنامه و مجلات مخصوص طبقات پست فرنگی خوانده است و اشعار سخت و پیچیده شکسپیر، دانته و... را یک بار هم مطالعه نکرده است تا بداند که در مقابل این اشعار، ابیات پیچیده انوری و خاقانی آب روان است (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۸۴).

به عقیده شادمان، اینکه فوکولی می‌گوید: «اگر خط خود را عوض کنیم، فرنگی به زبان و آثار ادبی ما بیشتر توجه خواهد نمود»، ناشی از این است که نمی‌داند اگر فرنگی برای رسیدن به فایده مادی و معنوی، آشنایی با زبانی را لازم ببیند، به آموختن آن می‌پردازد وگرنه یک ساعت وقت عزیزش را صرف یاد گرفتن ساده‌ترین و آسان‌ترین زبان عالم هم نخواهد کرد. او در این باره بیان می‌کند: «اگر اوتاوی دانستن زبان ترکی را برای سفیر و سیاست‌شناسی لازم می‌دانست، به این علت بود که سرباز ترک در آن عهد، اروپا را لرزانده و خاک فرنگی را گرفته بود» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۸۶).

شادمان یکی از بدبختی‌های بزرگ دیگر را انقلاب ادبی ایران به دست کسانی که نه ادب دارند و نه معنی انقلاب و علم و ادب را درک می‌کنند، می‌داند. به عقیده وی، فوکولی کوشش در ضایع کردن شعر و نثر فارسی و بی مقدار نمودن فردوسی و سعدی را به غلط انقلاب ادبی نام گذاشته، حال آنکه شرط اول هر انقلاب، آگاهی یافتن به اصول ادبی مملکت خود است (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۸۶). در نتیجه شادمان با برشمردن شمه‌ای از این افکار و عقاید باطل که موجب سرگردانی و پریشانی خیال جوانان شده است، قصد دارد تا ماهیت کسانی را که سرچشمه برخی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های ملت بزرگ قدیم ایران شده‌اند، را آشکار نماید. کسانی که افکار و عقایدشان چیزی جز نادانی، غرض، کاهلی و لذت بردن از تحقیر بزرگان علم و ادب ایران ندارد و از بدبختی هر روز بر تعداد آنها اضافه می‌شود (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۹۶). بنابراین، از نگاه

شادمان، زندگی ملتی در خطر است که دو هزار و پانصد سال از کشاکش حوادث روزگار جان به در برده است، پس باید آگاهانه دست به عمل شد و اگر ایرانیان از این کار غافل شوند، یکسره نابود خواهند شد.

۴. چه باید کرد شادمان

به عقیده شادمان قبضه کردن تمام امور ایران به دست فوکولی و جریان بی‌ریشه او سبب نابودی و از بین رفتن کشور می‌شود و ملت را به سوی بی‌حسی یا بی‌هویتی می‌کشاند. بر همین اساس است که شادمان برای حل مشکل، معتقد است باید اقدام به آگاه کردن عوام و خواص کرد تا پرده از اعمال فوکولی برداشت و دست او را رو کرد. او خطرات او را گوشزد می‌کند تا از رخنه یا پنهان شدن تفکر فوکولی جلوگیری کند. از نظر شادمان، فوکولی ظاهرین که خود را از خواص می‌شمارند، بر این اعتقاد هستند که اگر تمدن فرنگی ما را بگیرد، ایران آباد و ایرانی سعادت‌مند خواهد شد و دیگران چندان بی‌خبر یا بیچاره و گرفتارند که به این قبیل مسائل توجه ندارند و در بند آن نیستند که ایران و ایرانی در چنگال این قوه عجیب به چه وضع و حالی خواهد افتاد. حال آنکه نابوده یا نادیده انگاشتن این دستگاه عظیم تمدن فرنگی ایران را از خطر آن در امان و از فریبندگی و جذب‌ه‌اش برکنار نخواهد داشت.

از همین رو، اگرچه شادمان از تأیید دستاوردهای پروژه تجدید در غرب رویگردان نبوده و هرچند معتقد است، دموکراسی مهم‌ترین کشف جهان غرب به‌شمار می‌آید؛ با اینحال اعتقاد دارد که حکومت‌های دموکرات غرب که به‌طور مداوم از مزایای آزادی و دموکراسی سخن می‌گویند، حصول آن را برای غیر اروپائیان روا نمی‌دارند. او در این باره می‌نویسد: «ای فرنگ امروز تو در هر جا که بتوانی و نفعی داشته باشی، گذشته از آنکه به آزادی خواهان مددی نمی‌دهی، بر سر راه ایشان هزار مشکل هم می‌تراشی و این کار از تو که خود آزاد و از فوائد آزادی آگاهی، ناپسندیده‌تر است» (شادمان، ۱۳۴۰: ص ۲۴۷). به واقع شادمان اصرار داشت که تا هم‌میهنان خود را متوجه این قضیه نکند که بهتر است در کنار آشنایی با مظاهر مترقی جهان غرب، از توجه به دستاوردهای فرهنگی تاریخ کشور خودشان غفلت نکنند.

شادمان معتقد است باید از دو کار یکی را اختیار کرد؛ یا خود به راهنمایی ذوق، عقل و با رعایت شرایط حزم و احتیاط تمدن فرنگی را قبول کنیم، یا بی‌چون و چرا تسلیمش شویم تا بیاید و سیل وار ما را بگیرد؛ هرچند در ادامه او معتقد است، روزی که تمدن فرنگی ایران را بگیرد آخرین روز حیات ملت ایران است و تنها راه گریز و یگانه چاره آن است که ایرانیان آن را بگیرند و بیش از آن که محصور و اسیرش شوند خود مسخرش کنند (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۳۰). از همین رو، وی نظم آرمانی و نوسازی جامع و نظام‌مند ساختار جامعه ایران

را بر پایه حفظ زبان کامل فصیح ملی (فارسی) و اخذ تمدن فرنگی با میل و احتیاط ترسیم نموده و راه حل‌های تربیت ملی، فراگیری مقدمات تمدن غربی، لغت‌سازی، ترجمه درست، داشتن جرأت شناخت، نترسیدن از هیچ فکر و عقیده و اعزام ایرانی‌ایران‌شناس فارسی‌دان به فرنگ را ارائه کرده است.

۴-۱. تربیت ملی

در باور شادمان، تربیت یعنی پروردن جمیع قوای یکایک افراد جامعه به طریقی که خیر و مصلحت فرد و جمع هر دو در آن باشد. از نظر وی قانون کبیر تربیت ملی باید مدون شود و در این امر مهم همراهی چند منزله جمیع افراد یک ملت هم کافی نیست؛ بلکه همه باید همراه، یکدل و یک مقصد باشند. شادمان با اشاره به اینکه تربیت ملی باید بر پایه عقل، تدبیر، تاریخ‌دانی، حقیقت‌گویی، معرفت‌خواهی و نگاه داشت تمام پیوندهای موجود استوار باشد، معتقد است، تربیت ملی دو رکن دیگر نیز دارد؛ به عقیده او رکن اول فرنگ‌شناسی است که باید بسیار مهم شناخته شود تا دیگر کسی به گفته‌های باطل یک مشت هموطن از ایران بی‌خبر فریفته نشود؛ و رکن دوم، ایران‌پرستی است؛ به باور وی این رکن چنان لازم به نظر می‌رسد که بی آن ملتی باقی نخواهد ماند تا بتوان از تربیت ملی سخن گفت (شادمان، ۱۳۴۴: ص ۵۱۰).

۴-۲. یادگیری زبان فارسی

به عقیده شادمان تسخیر تمدن فرنگی و پیشرفت معنوی که فکر درست و خاطر فراغ از شک و وسوسه می‌خواهد، امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر آنکه راست از دروغ و دوست از دشمن شناخته شود و ملت ایران به پشتوانه تاریخ بیست و پنج قرن زندگی ملی که تا امروز هیچ چیز و هیچ کس نتوانسته است رشته آن را از هم بگسلد، به جانب مقصود برود (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۹۶). شادمان اعتقاد دارد که برای رسیدن به تجدد باید با غرب روبرو شد و تمدن فرنگی را تسخیر کرد. در برداشت وی، راه تجدد از زبان می‌گذرد و مهم‌ترین حربه لازم برای تسخیر تمدن فرنگی، زبان فارسی و آموختن آن است که شرط لازم و نخستین برای پیشرفت کار به نظر می‌رسد. از نظر وی نقل علوم به فارسی و پروراندن زبان علمی فارسی، شرط لازم تکامل فکر علمی ایرانی است (شادمان، ۱۳۴۴: ص ۵۰۹).

شادمان بیان می‌کند، ایران برای اینکه تحت تسلط تمدن غرب در نیاید و اسیری ناتوان نشود باید بکوشد که از روی میل و رضایت هوشمندانه آن تمدن را از آن خود سازد و تنها وسیله برای این کار زبان فارسی است؛ چراکه وجه مشترک همه ایرانیان و تجلی خرد قدیمی نیاکان آن‌ها به‌شمار می‌رود. به عقیده وی ترقی حقیقی آن است که استاد ایرانی با فارسی درست در مدرسه طب درس دهد و در کتابخانه مدرسه غیر از کتب مهم

فرنگی چهار پنج هزار کتاب طبی به زبان فارسی باشد (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۳۲). او در این باره می‌نویسد: «پیشرفت حقیقی و بهبود اوضاع و کمال معنوی ایران و آموختن هر نوع علم و معرفت همه موقوف به آن است که فارسی را از شر دشمن نگاه داریم و بی‌هیچ تعصبی نقصش را از کمالش بشناسیم و نقائصش را رفع کنیم و در تکمیلش بکوشیم و فارسی را خوب یاد بگیریم و خوب یاد بدهیم» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۷۲).

۳-۴. کسب علم

شادمان عقیده داشت که علت برتری فرنگ بینش علمی آنان است؛ نه لزوماً قدرت باورهای اخلاقی آن. به باور وی اگرچه ایران نیاز به این دارد که دانشجویانی برای به دست آوردن دانش فنی به فرنگ بفرستد و کتاب‌های علمی آنان را ترجمه کند؛ اما اینان مجبور نیستند معیارهای اخلاقی یا شیوه‌های تفکر فرنگی را بپذیرند (بروجردی، ۱۳۸۷: ص ۹۶). شادمان معتقد است: «هر کس که چشم و گوش و عقل و ذوق دارد، باید ضمن تجلیل از علم فرنگی بکوشد تا به اسرار آن پی ببرد. به عقیده وی علم همیشه خدمتگزار صدیق ملتی خواهد بود که زودتر و بهتر و بیشتر از ملت‌های دیگر به قدرتش پی برده و محیط و مقدمات ظهور آثار و معجزاتش را فراهم کرده باشد» (شادمان، ۱۳۳۲: ص ۲۶۲). از نظر شادمان روش تمدن فرنگی، روش عقلی، علمی و عملی است. یعنی سه بُعد دارد و باید به همین طریق نیز این تمدن تسخیر شود؛ یعنی ابتدا با روش عقلی، احتیاط و هضم جلو رفت، سپس الگوهای عملی اش کسب گردد؛ اما در راه تسخیر تمدن فرنگی باید با راهنمایی، ذوق، عقل و رعایت شرط هضم و احتیاط اقدام کرد.

۴-۴. عدم اعتماد پیش از تحقیق

شادمان شک را به عنوان جزء لازم دیگر آن خردی می‌بیند که برای کامکاری در رویارویی با تجدد ضروری است. وی توضیح می‌دهد هیچ عقیده و نظری پیش از آن که بودنش به دلیل ثابت شده باشد در نزد اهل فضل پذیرفته نیست. به عقیده وی حتی در درستی روش تعلیم و تربیت فرنگی نیز می‌توان شک کرد. در نظر شادمان کسی را در برابر استدلال آنکه شک می‌کند، تاب مقاومت نیست (شادمان، ۱۳۴۰: ص ۲۴۹). او می‌نویسد: «یکی از موجبات پیشرفت تمدن فرنگی شک است. فضلالی فرنگی در حرکت خورشید و سکون زمین شک کردند و مرکب بودنش ثابت شد. در عقاید و آراء افلاطون و ارسطو شک کردند و بر وسعت دامنه علم و فلسفه افزودند. در حق حکمروایی مطلق پادشاه شک کردند و او را نه خدا و نه سایه خدا شمردند و حکومت نزدیک به عدل و کم نقص دموکراسی را به میان آوردند و هموطنان من در گفته‌های باطل و نوشته‌های بچگانه فوکولی شک نکردند، لاجرم در دستش اسیر ماندند» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۴۷).

۴-۵. لغت‌سازی کلمات ضروری

به عقیده شادمان وسائل و لوازم شناخت ملل متنوع و بسیار است؛ ولی برای فهمیدن و فهماندن مطالب، مسائل و معلومات آن چیزی مهم‌تر از لفظ یا الفاظ دال به معانی صحیح دقیق مفاهیم و مصادیق مختلف نیست. پس لازم می‌آید که برای محکم بودن مبانی این علم نوساخت به آنچه مربوط به لفظ است توجه خاص نمود و در انتخاب کلمات و وضع اصطلاحات و درست به کار بردن آنها دقت لازم را به کار برد (شادمان، ۱۳۴۷: ص ۳۰۰). او در این زمینه می‌گوید: «باید به وضع لغت پردازیم و تمام لغات و اصطلاحات موجود را جمع و حدّ و معنای هریک را به دقت معین کرده و به تدریج و مطابق اصول لغت‌سازی کلمات ضروری بر فارسی بیفزاییم» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۶۶). البته شادمان در خصوص لغت نادرست تراشیدن و الفاظ غلط رایج کردن هشدار داده و می‌نویسد: «لغت‌سازی کاری بسیار مهم و تدریجی و دارای قوانین و اصول مسلم است و علم و دقت و ذوق و فکر روشن و گوش آهنگ‌شناس و آشنایی به جمیع قواعد زبان و تبحر و علی‌الخصوص طبع لغت‌سازی می‌خواهد و کار هرکس نیست» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۶۷).

۴-۶. فراگیری مقدمات تمدن غربی

به باور شادمان زبان فارسی یگانه وسیله تسخیر تمدن فرنگی است و فوکولی بزرگ‌ترین دشمن زبان فارسی، یعنی مانع راه پیشرفت حقیقت بوده است و هرگز ما را به تمدن فرنگی رهبری نخواهد کرد؛ زیرا که بیچاره خود در وادی حیرت و ضلالت گم شده و در عالم ظواهر سرگردان است. از فرنگی نیز توقع راهنمایی صادقانه داشتن، نشان از ابله‌ی، خامی و دلیل عدم شناخت فرنگی است. پس باید خود بی‌واسطه این دو - یکی بدکاری نادان و دیگری دانایی بدخواه- به تسخیر تمدن فرنگی پرداخت و از راه زبان فارسی به این دستگاه عظیم که خلاصه و ثمره چندین هزار سال فکر و کار بشر است به دلالت عقل پی برد. البته نخستین شرط این کار، اعتراف به آن است که در مکتب تمدن پر پیچ و خم فرنگی هنوز طفل ابجد خوان هستیم؛ در نتیجه باید پیش از هر چیز مقدمات فراگرفته شود و فصل دوم این کتاب شیرین را قبل از فصل اول نخواند؛ وگرنه صد سال دیگر باز حیران و سرگردان به ظاهر فریبنده این تمدن دلخوش و از باطن آن بی‌خبر خواهیم ماند (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۵۷).

۴-۷. ترجمه صحیح به زبان فارسی

شادمان روسیه و ژاپن را دو کشوری می‌دانست که به میل و رضا و با رعایت شرایط عقل و احتیاط توانستند تمدن غربی را از آن خود سازند؛ ولی کشورهایی همچون الجزایر که تمدن غربی آنها را تسخیر کرد، به

تهیدستی افتادند. در مورد ایران نیز این کشور به سرنوشتی مانند الجزایر دچار خواهد شد، مگر اینکه با اطمینان و اندیشمندانه تمدن غربی را جذب کند. شادمان تمدن فرنگی را به سپاهی مرکب از صد میلیون سرباز تشبیه می‌کند. او بر این باور است که هر کتاب معتبر فرنگی که به ایران آورده و هر ترجمه درستی که از آن به دست ایرانی داده شود؛ یا هر طرح و نقشه کارخانه، عمارت و ماشین که در ایران جمع و شرح و تفسیرش به فارسی بی‌غلط نگاشته گردد، به آن می‌ماند که یکی از سربازان این سپاه اسیر و خدمتگزار جامعه شود (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۷۵). پس برای تسخیر کردن تمدن فرنگی باید از راه زبان فارسی به جمیع آثار علم، ادب و هنر فرنگی راه یافت و هر مانعی را از میان برداشت؛ اما طریق ثواب آن است که در هر یک از جزئیات و کلیات این تمدن عظیم با استقلال فکر تحقیق و تأمل گردد و هرکس عقیده و رأی خود را در هر باب به فارسی بنویسد تا بتواند موضوع تحقیق را از نظر ایران و ایرانی ببیند (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۰۱).

۴-۸. اعزام ایرانی‌شناس فارسی‌دان به فرنگ

شادمان در راه تسخیر تمدن فرنگی بر این باور بود که باید مرد مبارز برای این میدان پروارنده شود و یگانه طریقه تربیت چنین شخصی آن است که فرنگ و فرنگی به وی هر چه خوب‌تر شناسانده گردد؛ اما پیش از آنکه این دو به او نشان داده شود، باید چشم و گوش و دلش از ایران، زبان ایرانی، مهر ایران و از هر آن چیزی که در تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران وجود داشته است، چنان که شاید و باید پر شود و ایرانی‌شناس فارسی‌دان هوشمند مستعد را به جانب کارگاه پر نقش و نگار تمدن فرنگی فرستاد و اگر جز این شود، وقت، سرمایه و کوشش ما همه به هدر خواهد رفت (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۰۲). شادمان در خصوص این نکته که از اجزا تمدن فرنگی کدام یک را باید پیش از دیگری به دست آورد، می‌نویسد: «اگر چیزهای لازم‌تر و از میان آنها ساده‌تر را اول اختیار کنیم بر خطا نرفته‌ایم؛ اما آن ایرانی که بتواند لازم را از لازم‌تر و ساده را از ساده‌تر جدا کند، کسی است که تربیت کامل ایرانی هم داشته باشد» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۰۴).

۴-۹. داشتن جرأت شناخت و نترسیدن از هیچ فکر و عقیده‌ای

شادمان بر این باور بود که ایران و اسلام از هیچ فکری و عقیده‌ای نباید ترسی داشته باشند. به عقیده وی مملکتی که از فکر نو‌گریزان باشد، نیمه‌جان است و دینی که از علم و تحقیق بهراسد، باطل است. او می‌نویسد: «باید کتب بزرگ معتبر در هر باب و از هر جا و هر کس که باشد همه را خواند و آنچه را که لازم است، ترجمه و تفسیر کرد. باید فقیه از عالم بی‌خبر را علم و معرفت آموخت و فوکولی را به راه راست آورد. باید بساط این تعلیم و تربیت ناقص نیمه فرنگی نیمه ایرانی را از میان برداشت و ایرانی را چنان پرورد که از

تمدن فرنگی مرعوب نباشد و به ظاهر آن فریفته نگردد و باید بدانیم که تا چندین هزار کتاب درسی و هر سال لاقلاً پنج هزار کتاب به فارسی صحیح چاپ نشود، به اولین منزل سفر از معرفت جویی و تسخیر تمدن فرنگی نرسیده‌ایم» (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۰۸). مجموع این راهکارها را می‌توان آغاز راه بومی‌گرایی خواند؛ چراکه اعتماد به نفس و باور به خود و شناخت غرب علمی، توأم با رویکرد تولید علم بومی بوده (برزگر، ۱۳۹۵: ص ۲۶) و شادمان با بهاء دادن به فرهنگ ایرانی و دفاع از برخورد گزینشی با غرب، تلاش در هضم تمدن غربی و ساخت تمدن بومی داشته است (فوزی، ۱۳۹۸: ص ۱۹۸).

بدین ترتیب به عقیده شادمان اگر فردی مرد کار باشد و ایران را آزاد، آباد و ایرانی را تندرست، دانشمند و توانگر یا سعادتمند بخواهد، باید از خطر نهراسد و به پشتیبانی تاریخ ملی دو هزار و پانصد ساله خویش و به مدد بزرگ‌ترین و عزیزترین میراث خود یعنی زبان یکتای بی‌همتای فارسی که گنجینه فکر، ذوق و آئینه تمام نمای روح ایرانی است، به جانب مقصود برود؛ نه درنگ کند برای ماندن و نه آنقدر با شتاب رود که از پا درآید به طوری که به مقصد نرسد. او در ادامه هشدار می‌دهد که این ایام با همه ظلم، تعدی و تزویرش به بدی عهد تیمور و چنگیز نیست و این خود روزنه‌ای است که از آن خورشید امید بر دل‌ها می‌تابد (شادمان، ۱۳۲۶: ص ۱۲۰).

۵. نتیجه‌گیری

دوره پهلوی اول همزمان با بیداری نوین فعالیت‌های روشنفکری، روشنفکرانی را در خود داشت که مسئله رویارویی مدرنیته با فرهنگ ایرانی و اسلامی از دلمشغولی‌های اصلی اندیشه آنان بوده است. سیدفخرالدین شادمان یکی از این دسته روشنفکرانی بود که در این دوره با شناخت تمدن دو هزار و پانصد ساله ایرانی و آگاهی از حقایق تمدن فرنگی بر خود واجب می‌دانست که در جهت حل و فصل منطقی معضلات اجتماعی جامعه ایرانی، اقدام به آگاهی‌بخشی ایرانیان نسبت به جهان مدرن غربی و ویژگی‌های آن نماید. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه شادمان بحران سامان سیاسی را چگونه دلیل یابی کرده و برای برون‌رفت از آن، چه تجویز آرمانی ارائه کرده است؟ می‌توان گفت، مسئله اساسی شادمان نفوذ فرهنگی - سیاسی تمدن فرنگی است. به نظر او این مسئله ناشی از وجود و ادامه حیات فوکولی و مبلغ فرنگی می‌باشد. از همین رو، وی نوسازی جامع و نظام‌مند ساختار جامعه ایران بر پایه حفظ زبان کامل فصیح ملی (فارسی) و اخذ تمدن فرنگی با میل و احتیاط را به عنوان نظم آرمانی ترسیم می‌نماید و راهکارهای تربیت ملی، فراگیری مقدمات تمدن غربی، لغت‌سازی، ترجمه درست، داشتن جرأت شناخت، نترسیدن از هیچ فکر و عقیده و اعزام ایرانی

ایران‌شناس فارسی‌دان به فرنگ را به عنوان راه حل خروج از این بحران تجویز می‌کند. در میان این راهکارها نکته قابل توجه اینست که شادمان بر این باور است که در حوزه علوم انسانی - برخلاف علوم طبیعی که می‌توان بی‌دغدغه پذیرفت - باید آثار و کتب فرنگی را با احتیاط خواند و اقتباس کرد. درحالی‌که باید در نظر داشت که سازوکار ترجمه کتاب‌های قله‌گونه در حوزه‌های مختلف که آخرین دستاوردها را منتقل می‌کند، شرط لازم تسخیر فرهنگی است؛ اما شرط کافی نیست؛ زیرا علوم انسانی غرب تحت تأثیر جهان‌نگرش و انگاره‌های فرهنگی خاص آنها شکل گرفته است. به‌علاوه، مفروضات فرهنگی آنان در علوم انسانی نظیر گزاره سلطه، بنیاد علوم تجربی و علوم انسانی را در مغرب زمین تشکیل می‌دهد. لذا می‌توان گفت این اندیشه‌ها اگرچه در محیط اصلی خود یعنی غرب مفید هستند؛ اما اگر آنها را وارد محیطی غیرمادر کنند، به دلیل عدم تناسب می‌تواند آثار زیانباری به همراه داشته باشد.

باین حال در میان راهکارهای ارائه شده از سوی شادمان، توصیه‌هایی وجود دارد که امروزه به‌کارگیری هوشمندانه‌شان به یقین می‌تواند، تأثیر مثبتی بر پیشرفت و ترقی حیات مادی و معنوی جامعه ایرانی داشته باشد. چراکه این توصیه‌ها توجه به دستاوردهای تمدن بشری را به امر خودباوری، حفظ اصالت و هویت خودی پیوند زده، و با پیش کشیدن ضرورت برخورد فعال با غرب به شکلی عالمانه و دغدغه‌مندانه، بر لزوم درک صحیح از مسائل پیشرفت و طراحی راهبردهای سازگار و برخاسته از فرهنگ خودی تأکید می‌نماید.

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۹۷). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگه.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۵). *رهیافت بومی‌سازی علوم سیاسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۸۷). *روشنفکران ایرانی و غرب*. ترجمه مهشید شیرازی. تهران: فروزان روز.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۴). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: نشر فروزان.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۲۶). *تسخیر تمدن فرنگی*. تهران: بی‌نا.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۳۲). *زبان علم*. دانش، ۳(۵): ص ۲۶۲.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۴۰). *تراژدی فرنگ*. یغما، ۱۴(۶): ص ۲۴۷-۲۴۹.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۴۴). *قانون کبیر*. یغما، ۱۸(۱۰): ص ۵۰۹-۵۱۰.
- شادمان، سید فخرالدین (۱۳۴۷). *شناخت ملل* (۲). یغما، ۲۱(۴): ص ۳۰۰.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۸). *علوم انسانی و الگوی اسلامی پیشرفت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کسرائی، محمد سالار (۱۳۷۸). *چالش سنت و مدرنیته در ایران*. تهران: نشر مرکز.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۴). *اندیشه سیاسی به‌مثابه دانش میان‌رشته‌ای: روایتی دلالتی - پارادایمی*. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی*، ۷(۲).
- میلائی، عباس (۱۳۸۱). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. تهران: انتشارات اختران.